

مقدمه سوم:

لفظ غنا (که به تعریف آن خواهیم پرداخت) الفاظ دیگری را نیز در ارتباط با خود دارد این الفاظ چنان که برخی از آنها را در عبارات قبل خواندیم عبارتند از تعبیر، موسیقی، حُدا، نصب، سماع، ترنم.

تعریف غنا:

ما می‌گوییم

۱. با توجه به این جمع‌بندی می‌توان چند سوال را مطرح کرد

نخست: اینکه آیا غنا نفس صوت است یا کیفیت خاصی از صوت.

دوم: اینکه آیا ماده یک کلام هم در غنایی شدن یک صوت دخیل است و یا اگر صرفاً کسی چهچه بزند هم غنا بر آن صادق است؟

سوم: اینکه آیا در مفهوم غنا طرب نهفته است یا خیر؟

چهارم: اینکه آیا طرب هر نوع تغییر حالتی را شامل می‌شود یا تغییرات ناشی از خوشحالی را طرب می‌گویند؟

پنجم: اینکه آیا موسیقی حاصل از سازه‌های مختلف در صورتی که همراه با صدای آدمی نباشد نیز غنا می‌باشد؟

ششم: اینکه آیا شرط غنا بودن آن است که در مجالس لهو باشد؟

۲. بررسی این سوالات و پاسخ به آنها مستلزم آگاهی بر کلمات فقها نیز می‌باشد چرا که درک ایشان از معانی لغوی غنا می‌تواند به فهم معنای این واژه کمک کند.

۳. برخی از محققین معاصر تلاش کرده‌اند و معانی لغوی غنا را از کتاب‌های لغت استخراج کرده‌اند ابتدا تعاریفات مذکور را ملاحظه می‌کنیم و در مرحله بعد به تعریف‌های دیگری که ممکن است بتوان به آن اضافه کرد می‌پردازیم:

« تعریف ابی‌علی‌القالی (م ۳۵۹) فی معجمه البارع فی اللغة:

الغناء ممدود: الترتم... وأنشد:

فغنَّها وهی لک الفداء إن غناء الإبل الحداء





۲. تعریف ابن القوطیة (م ۳۹۷) فی کتابه المقصور والممدود: «الغناء: ما طرب له».

ذکره الخزاعی فی کتابه تخریج الدلالات السمعیة

۳. تعریف أبی سلیمان الخطابی (م ۳۸۸):

کل من رفع صوته بشیء ووالی به مرة بعد أخرى فهو الغناء عند العرب.

وأكثره فی ما شاق من صوت أو شجا من نغمة ولحن، [اکثراً این امر در جایبی است که فرد از صوتی شوق پیدا می کند و از نغمه ای خوشش می آید یا ناراحت می شود - شجا = اندوهگین شد، شادمان شد.] فلذلك قيل: غنّت الحمامة وتغنّى، ذکره الخزاعی أيضا فی کتابه تخریج الدلالات السمعیة.

۴. تعریف الجوهري (م ۳۹۳) فی الصحاح: «الغناء - بالكسر - من السماع».

۵. تعریف ابن فارس (م ۳۹۵) فی معجم مقاییس اللغة: «الغناء: الصوت».

۶. تعریف ابن الأثیر (م ۶۰۶) فی النهاية:

وكل من رفع صوته ووالاه، فصوته عند العرب غناء. قال ابن الأعرابي: كانت العرب تتغنى بالركباني [غنا به شعرهای مخصوص شترسواران] [غناء تتميز بمدّ الصوت] إذا ركبت، وإذا جلست بالأفنية [اطراف خانه] و على أكثر أحوالها. فلما نزل القرآن أحب النبي أن تكون هجيراهم (الهجيرة: زقزقة [آواز] الغناء ورتته بالقرآن مكان التغى بالركباني. [پیامبر دوست داشت که مردم به جای ركباني، قرآن بخوانند]

وفی حدیث عائشة: «وعندی جاریتان تغنیان بغناء بعث»، أي تنشدان الأشعار التي قيلت يوم بعث، وهو حرب كانت بین الأنصار، ولم ترد الغناء المعروف بین أهل اللهو واللعب. وقد رخص عمر فی غناء الأعراب، وهو صوت كالحداء

۷. تعریف ابن منظور (م ۷۱۱) فی لسان العرب: «والغناء - بالكسر - من السماع».

۸. تعریف الفيومي (م ۷۷۰) فی المصباح المنیر:

والغناء - مثال کتاب: الصوت. وقياسه الضم [الغناء: اما سماعی آن مثل کتاب است] لانه صوت. وغنّى - بالتشديد - إذا ترنم بالغناء

۹. تعریف الفيروزآبادی (م ۸۱۷) فی القاموس المحيط: «والغناء - ككساء - من الصوت ما طرب



به».

١٠. تعريف أبي البقاء (م ١٠٦٦) في الكليات:

الغناء - بالضم والمد - التغنى. ولا يتحقق ذلك إلا بكون الألحان من الشعر، وانضمام التصفيق إلى الألحان، ومناسبة التصفيق لها. فهو من أنواع اللعب.

١١. تعريف الطريحي (م ١٠٨٠) في مجمع البحرين: «الغناء من الصوت ما طرب به».

١٢. تعريف الزبيدي (م ١٢٠٥) في تاج العروس:

والغناء - ككساء - من الصوت ما طرب به.

قال حميد بن ثور:

عجبت لها أى يكون غناؤها (فصيحة ولم تغفر بمنطقها فما)

١٣. تعريف بعضهم: «الغناء: مدّ الصوت». ذكره الشيخ الأنصارى فى المكاسب.

١٤. تعريف البستاني (م ١٣٠١) فى محيط المحيط: «الغناء من الصوت ما طرب به».

١٥. تعريف مجمع اللغة العربية بالقاهرة فى المعجم الوسيط:

الغناء: التطريب والترتم بالكلام الموزون و غيره، يكون مصحوباً بالموسيقى وغير مصحوب.

١٦. تعريف الدكتور الجر فى معجم لاروس: «الغناء من الصوت ما طرب به».

١٧. تعريف الكرمى فى معجمه الهادى إلى لغة العرب:

الغناء: هو إخراج الصوت بأنغام وألحان مضبوطة بقصد البسط والارتياح. وهو مثل الطرب إلا أن الطرب يكون فيه غناء وآلات، أو يكون فيه آلات فقط.

١٨. تعريف الموسوعة العربية الميسرة: «غناء: صناعة فى أداء الألحان المقرونة الأقاويل الدالة على

المعاني»^١.



درس خارج قاعة سيد حسن خميني

١. عبدالهادى فضلى، دراسة فقهه لظاهرة الغناء، الحقيقة الحكمة، غناء و موسيقى، ص ٣٤٥٥.

